

نام : نام خانوادگی: COM و COM



سازمان سنجش أموزش كشور

اگر دانشگاه اصلاح شود مملکت اصلاح میشود. امام خمینی (ره)

آزمون دانشپذیری دورههای فراگیر «کارشناسی ارشد» دانشگاه پیام نور

رشتهی فلسفه و کلام اسلام ـ فلسفه اسلامی (کد ۱۴۰)

مدت پاسخگویی: ۱۲۰ دقیقه

تعداد سؤال: ۹۰

عنوان مواد امتحانی، تعداد و شماره سؤالات

تا شماره	از شماره	تعداد سؤال	مواد امتحاني	ردیف
۱۵	١	۱۵	منطق قديم ارسطويي	١
٣٠	18	۱۵	حکمت مشاء (۱)	۲
40	۳۱	۱۵	حكمت متعاليه (١)	٣
۶.	45	۱۵	حكمت اشراق (١)	۴
٩.	۶١	٣٠	زبان انگلیسی تخصصی	۵

آذر ماه سال ۱۳۹۱

تفاده از ماشین حساب مجاز نمیباشد

منظور از تألیف اول در قضایا، هستند و پیوست	
دوحملی،نامیده میشود.	
۱) مفردات قضیه ـ است ـ متصله	۲) حملیات ـ نیست ـ شرطیهی بسیطه
۳) حملیات ـ است ـ شرطیهی بسیطه	۴) مفردات قضیه ـ نیست ـ شرطیهی بسیطه
صدق و کذب در متصله، متوجه است و اگر اتص	ل میان مقدم و تالی به خاطر تضایف باشد، است و م
از قضیه و اعم از نقیض آن، نام دارد.	
١) اتصال _ لزوميه _ مانعةالجمع	۲) اتصال ـ لزوميه ـ مانعةالخلو
٣) اجزاي قضيه ـ اتفاقيه ـ مانعةالخلو	۴) اجزای قضیه _ لزومیه _ مانعةالخلو
	وله است و تکثر قضیه به تکثر میباشد.
۱) میشود ـ اعم ـ حکم	رب ہست و تحصر تحصیہ به تحصر ۲) نمیشود ـ اخص ـ حکم
۳) نمیشود ـ اخص ـ اجزای قضیه	۰٫ تنی شود ـ اعم _ حکم ۴) نمی شود ـ اعم _ حکم
در صورت اختصاص موضوع حملیه به بعض معین،	است و در طبیعیه، عــروض کلیــت، اعتبــار و اهمــ
شرطیه، به اهمالاست است.	
۱) شخصیه _ نمی شود _ احوال و اوقات	۲) شخصیه ـ میشود ـ احوال و اوقات
۳) جزئیه _ می شود _ احوال و اوقات	۴) جزئیه ـ نمیشود ـ سور آن
آنچه که از نسبت میان محمول با موضوع فهمیده میشود	نــام دارد و قــضایای مطلقــه، فاقــد مــاده
مطلقه، از جهات اصلی محسوب	
۱) جهت ـ هستند ـ میشود ۲۰) جهت ـ نیستند ـ نمیش	د ۳) ماده ـ نیستند ـ میشود (۴) جهت ـ نیستند ـ میشود
وقتی در قضیهای ضرورتِ سلب، سلب شود، ان قضیه	است.
	 ۳) ممکنه ی خاصه ی موجبه ۴) ممکنه ی خاصه ی سالبه
نسبت ضروریه به مشروطه، مانند نسبت است	
١) أن _ دائمه ٢) أن _ عرفيه	
and the state of t	مهمله کــه فقــط در کیــف اخــتلاف دارنــد، و تنــاق
شخصیات، آنهاست. ۱) متضادند ـ متقابل نیستند ـ تضاد	۲) متضادند ـ داخل تحت تضادند ـ تقابل
۲) متضادید ـ متفایل نیستند ـ نصاد ۳) متناقضند ـ متضادند ـ تضاد	۱) منصادی د داخل بخت نصادی د نقابل ۴) داخل تحت تضادند ـ متضادند ـ تضاد
	۱) داخل کچک همادند و همهادند و هماد است.
۱) ممکنهی عامه _ مطلقهی وقتیه	 ۲) ممکنهی عامه ـ ممکنهی خاصه
٣) مطلقهی عامه ـ مطلقهی وقتیه	۴) مطلقهی عامه ـ ممکنهی عامه
در عکس، بقای جهت و کذب قضیه، و در لزوم	
۱) هر دو شرط است ـ نیست	ک ۲) هیچ یک شرط نیست ـ است
٣) هیچ یک شرط نیست ـ نیست	۴) به ترتیب، اولی شرط نیست و دومی شرط است ـ است
	سالبهی کلیهی ممکنهی عامه به ترتیب عبارتند از:
۱) موجبهی جزئیهی لزومیه ـ دومی عکس ندارد	۲) موجبهی کلیهی لزومیه ـ سالبهی کلیهی مطلقه
۳) موجبهی کلیهی اتفاقیه ـ سالبهی کلیهی ضروریه	۴) موجبهی جزئیهی اتفاقیه ـ سالبهی کلیهی ممکنهی حاصه
نتیجهی ضروب اول شکلهای دوم، سوم و چهارم قیاس اق	انی به ترتیب عبارتند از و
۱) سالبهی کلیه ـ موجبهی جزئیه ـ موجبهی کلیه	۲) سالبه کلیه ـ سالبه جزئیه ـ موجبه جزئیه
٣) سالبه جزئيه ـ موجبه جزئيه ـ موجبه جزئيه	۴) سالبهی کلیه ـ موجبهی جزئیه ـ موجبه جزئیه
در شکل اول قیاس، اگر صغری فعلیه باشد، نتیجه از نظر ج	
۱) ممکنه ۲) مطلقه	
	.لایل عکس، افتراض و خلف بــه ترتیــب
است است.	
۱) ممکن ـ ممکن ـ ممکن ۳۰ - ۲۰ - ۲۰ - ۲۰ ایار نا	۲) ممکن ـ غیرممکن ـ غیرممکن ۴ ـ ک . خ . ک . ا کار ذ
۳) غیرممکن ـ غیرممکن ـ امکانپذیر	۴) ممکن ـ غیرممکن ـ امکانپذیر
در شکل چهارم قیاس، قلب مقدمتین	۲) در همه <i>ی ض</i> روب جایز است.

753-ا حکمت مشاء (۱) حکمت (۱) حک

```
کدام عبارت منظور ابن سینا را از «وجود»، که در عنوان نمط چهارم اشارات آورده، به درستی بیان میکند؟
                              ۱) منظور مطلق وجود است که بر واجب الوجود و موجودات ممکن به تشکیک حمل می شود.
                                         ۲) منظور وجود مطلق است که علت ندارد و از هر نوع قید و محدودیت مبراست.
                         ٣) منظور مطلق وجود است كه حقيقتاً بر واجب الوجود، و به نحو عرضي بر ممكنات حمل ميشود.
                                ۴) منظور مطلق وجود است که بر همهی موجودات به نحو یکسان و متواطی حمل میشود.
                                                        به اعتقاد ابنسینا، تامل در محسوس نشان میدهد که ........
                                                       ۱) آنچه که حس به جوهرش نرسد، فرض وجودش مشکل است.
                                                         ۲) وحدت نام در مصادیق یک نوع، ناشی از معنای واحد است.
                                                                 ۳) هر محسوسی دارای احوال و شرایط خاصی است.
                                                                                ۴) موجود مساوی محسوس نیست.
نسبت واقعیت به سخن، ........ و نسبت سخن به واقعیت، ....... نامیده می شود، و منظور ابن سینا از حـق، در ابتـدای نمـط
                                                                                                                  -14
                                                                                          چهارم اشارات، ..........
                           ۲) حق _ صدق _ هیچ یک نیست
                                                                                      ١) حق _ صدق _ اولى است
                           ۴) صدق _ حق _ هیچ یک نیست
                                                                                     ٣) حق _ صدق _ هر دو است
                                                 منظور از علت به مقارنت ذات، ....... است که از علل موجبه ..........
                                                                                                                  -19
                                                           ۱) ماده _ نیست
از میان علل چهارگانه، ....... علت اولی است، زیرا ........
                                       省) موضوع ۔ نیست
            ۴) صورت _ نیست
                                                                                                                  -4.
                   ۲) فاعل ـ بر سایر علل تقدم وجودی دارد.
                                                                                 ۱) غایت ـ علت علت فاعلی است.
                   ۴) فاعل ـ بدون أن معلول ايجاد نمي شود.
                                                                ۳) ماده ـ از حیث ذات و ماهیت بر معلول تقدم دارد.
                                                          واجب الوجود در فلسفه، همان ....... در اسمای الهی است.
                                                                                                                  -11
                      ۴) دائم
                                                 ٣) حق
                                                                            ۲) غنی
                                                                                                       ۱) قيوم
                                               نسبت مجموعهی ممکنات به تک تک آنها شبیه به نسبت ....... است.
                                                                                                                  -11
                   ۲) یک کتاب به اوراق تشکیل دهنده ی آن
                                                                                      ۱) عدد صد به صد عدد یک
                                                              ۳) یک ساختمان به دیوارها، سقف و در و پنجرههای آن
    ۴) آب است به اکسیژن و هیدروژن، که از آنها ترکیب شده
با توجه به آراء ابنسینا، ماهیت شیء ........ سبب صفتی از اوصاف آن باشد و یک صفت در شیء ......... صفت دیگری را
                                                                                                                  -54
                          ۲) ممکن نیست _ نیز امکان ندارد
                                                                                     ۱) ممکن است _ امکان ندارد
                                                                                     ٣) ممكن است _ نيز مي تواند
                                ۴) ممکن نیست ـ می تواند
                                      با توجه به نظرات ابنسینا در مسئلهی ماهیت و وجود، کدام عبارت درست نیست؟
                                                    ۱) گاهی سبب وجود یک صفت در شیء، عرضی از اعراض آن است.
                                                               ۲) ممکن است فصل یک چیز، سبب خاصهی آن باشد.
                                                            ٣) ماهيت شيء ممكن است سبب صفتي از صفات او باشد.
                                                             ۴) وجود ممكن است عارض صفتى از صفات شيء گردد.
در صورتی که در واجب الوجود، معنای وجوب ملزوم تعیّن او، عین آن یا لازمهی آن باشد، به ترتیب مقتضی ........ و ....... و
                                                                                                                  -40
                                                                                                  ..... أست.
                                                            ۱) تحقق وجود به سبب ماهیت _ توحید _ معلولیت واجب
                                                                       ۲) معلولیت واجب _ توحید _ معلولیت واجب
                                                     ۳) تحقق وجود به سبب ماهیت _ معلولیت واجب _ معلولیت واجب
                                                            ۴) مِعلوليت واجب ـ توحيد ـ تحقق وجود به سبب ماهيت
                                                  با توجه به نظرات ابن سینا، سبب تعدد اشخاص در نوع واحد، .........
                                                                ۱) جنبههای مختلف موجود در طبیعت آن نوع است.
                                                               ۲) علل بیرونی موثر بر قوای متعدد در مادهی آن است.
                                                               ۳) قوای قابل تاثیری است که در مادهی آن وجود دارد.
                                 ۴) علل بیرونی است که علیرغم وحدت قوای مادی، فعلیتهای گوناگون را ایجاد میکنند.
                                                                                                                  -44
تقسیم مفهوم «انسان» به حیوان و ناطق، «جسم» به هیولی و صورت و «خط» به دو نیم خط، به ترتیب تقسیم برحسب ...... و
                                                                                           ...... و ...... است.
                                                            ۱) ماهیت ـ ماهیت ـ کمیت ۲) معنا ـ ماهیت ـ کمیت
                                 ٣) ماهنت _ معنا _ كمنت
        ۴) معنا _ معنا _ ماهبت
```

عکمت مشاء (۱) مفحه ۴ محمد مشاء (۱)

نظر ابن سینا در مورد واجب الوجود این است که	-47
۱) ماهیت او، مانند ماهیت هیچ چیز دیگری نیست. ۲) وجوب، جزئی از ماهیت اوست.	
۳) وجوب، عین ماهیت اوست. ۴) ماهیتی غیر از وجود واجبی ندارد.	
به گفتهی نصیرالدین طوسی، طریقهی ابن سینا در اثبات واجب الوجود	-49
۱) استدلال از علت به معلول است.	
۳) استدلال از حیثیت یک چیز به حیثیت دیگر اوست. ۴) سخن این آیهی شریفه است که: «سنریهم آیاتنا فی آلافاق».	
نجار نسبت به صندلی و علت مفارق نسبت به جسم، به ترتیب علت و معلولهای خود میباشند.	-٣٠
۱) صورت ـ صورت و مادهی ۱ مسبوی به رسیم به طرح به طرح به مستند و وجود ۱ مستند و ماده می استند و ماده می استند و ۱ مستند و ماده می استند و ماده	,
۳) لیجاد _ ترکیب ماده و صورت (۴) صورت _ صورت و بود	
۱) ایجات بے در کیب مادہ و صورت	
حكمت متعاليه (۱)	
80 do 12 2 2 1 1 1 1 1 1 1 1 2 1 1	۳,
با توجه با آراء ملاصدرا، کدام عبارت درست است؟ ۱۸ کار در در در معالم از در ست است؟	-41
۱) لوازم وجود، برحسب درجاتشان، ممکن است کلی یا جزئی باشند.	
۲) تصور وجود با حد و رسم ممکن نیست. اما اقامهی برهان بر آن میتوان کرد.	
۳) برخلاف نظر شیخ اشراق، وجود امری اصیل، منقدم بر ماهیت و مؤثر بر آن میباشد.	
۴) وجود، امری شخصی و متشخص بالذات است، بنابراین ممکن نیست موجودات، مختلف الحقایق باشند.	
بهترین پاسخ به اشکالی که با توجه به قاعدهی فرعیت متوجه اصالت وجود میشود، این است که:	-47
۱) ثبوت وجود برای یک ماهیت خاص، مستلزم وجود ماهیت است.	
۲) قاعدهی فرعیت در مورد سایر صفات شی مصداق دارد، نه در مورد وجود.	
۳) موجود، چیزی جز وجود نیست و اتصاف ماهیت به وجود، موضوعیت ندارد.	
۴) وجُودُ هر ماهیتی، مُوجُودیت همان ماهیت است، که با موجودیت اعراض برای جوهر متفاوت است.	
منظور از «عوارض ذاتی»، که در موضوع علم از آن سخن میرود،	-44
۱) خارج محمول است، که فقط بالذات ممکن است به موضوع نسبت داده شود.	
۲) محمولی است که به واسطهی امری مساوی موضوع به آن ضمیمه میشود.	
۳) به تسویی است که به ذات موضوع یا عوارض آن ضمیمه شده و به آن نسبت داده می شود.	
۱) محمولی است که به دات موضوع یا فوارض ای صفیفه شده و یه ای صبیت داده می شود. ۴) خارج محمول است، که بالذات یا به واسطه ی امری مساوی، به موضوع نسبت داده می شود.	
۱۰) حارج محمول است. حه باینات یا به و مصفحی امری منسوی، به موصوح مسبت داده می سود. مشهور ترین دلیل حکما برای اثبات وجود ذهنی عبار تست از:	-44
ا همهور کرین دلین خصفه برای اثبات و بود دامنی خبار نست از. ۱) وجود صور اشیاء موجود یا غیرموجود در ذهن. ۲۰۰۰ احکام ثبوتی در مورد اشیایی که وجود خارجی ندارند.	-, 1
	
منظور از وحدت موضوع که یکی از شروط تناقض است، وحدت	-42
۱) جسمانی است که با کثرت سازگار نیست.	
۲) عقلی است که از جهاتی در مقابل وحدت جسمانی قرار دارد.	
۳) عقلی است که با وحدت جسمانی و وضعی تفاوت اساسی ندارد.	
۴) جسمانی و وحدت عقلی است که هیچ یک با کثرت سازگار نیست.	
به اعتقاد ملاصدرا، نفس انسان نسبت به صورِ عقلیِ انواعِ اصیلِ جوهری	-48
۱) بیشتر به فاعل مخترع شبیه است تا به قابل متصف.	
۲) قابلی است که انوار آنها را به طور کامل دریافت میکند.	
۳) فاعلی است که آن صور را، مثال آنچه که در خارج هست، ایجاد میکند.	
۴) شاهدی است که هریک را به جزئیات متعدد همان نوع نسبت میدهد.	
تقدم علت ناقصه و علت تامه بر معلول به ترتیب و نام دارد، کـه مـلاک در اولـی	-37
ﺩﻭﻣﻰمىﺑﺎﺷﺪ.	
۱) بالعليه _ بالطبع _ وجوب _ وجود (۲) بالعليه _ بالطبع _ وجود _ وجوب	
٣) بالطبع _ بالعلَية _ وجُود _ وجُوب _ وجُوب _ (٢) بالطبع _ بالعلَية _ وجوب _ وجُود	
	. پ
منظور ملاصدرا از تقدم بالحقيقة، تقدم	-47
۱) وجود بر ماهیت است ۲) نفس وجود بر وجود است	
٣) شيئيت جاعل بر مجهول است ۴ (ات حق بر اسماء و صفات اوست	

-39	با توجه به نظرات ملاصدرا کدام عبارت در مورد وحدت درست	نیست؟
	۱) وحدت جواهر زاند بر ذات أنها نيست.	 ۲) وحدت از مقومات موجود عینی است که متأخر از آن است.
	۳) وحدت را نمیتوان عرضی از اعراض موجود دانست.	۴) وحدت از مقومات موجود عینی است که متقدم بر آن است.
-4•		ل، مبداء است و علت حركـت، اسـت
	غیر قار باشد. ۱) است ـ وجود ـ واجب ۲ است ـ حرکت ـ می تواند	۳) نیست _ وجود _ واجب
-41		
		۲) جسمانی ـ همان سبب حیات
	۱) نوری ـ همان سبب حیات ۳) نوری ـ حرکت نفس به سوی کمال	۴) جسمانی ـ انتهای قوای جسم از سوی مبادی عالیه
-47	در مورد عقل هیولانی، از دو تعبیر صورة الصور عالم مادی و ه	
	است.	
	۱۰ درست ـ نادرست ۲) درست ـ نیز درست	۳) نادرست ـ درست (۴) نادرست ـ نيز نادرست
-44		ا ست .
	۱) یک صورت خاص و یک جوهر مفارق	۲) یک صورت خاص و نوعی جوهر مفارق
	۳) نوعی صورت و یک جوهر مفارق	۴) نوعی صورت و نوعی جوهر مفارق
-44	به اعتفاد ملاصدرا کلی طبیعی،	
	 همان نسبتی را با وجود دارد که هر شخص با وجود دارد. مفهومی است که عقل از یک ماهیت انتزاع می کند. 	0.11
	۲) مفهومی است که عقل از یک ماهیت انتزاع میکند.	- Phu
	۳) وحدت شخصی دارد.	- XIW . L
	۴) متأخر از وجود است.	www.Pnu
-40	به اعتفاد ملاصدرا، زمان و وضع از تشخص هستن	د و تشخص عقل، به لوازم ماهیت
	۱) مقومات ـ است	٣) لوازم ـ نيست
	حكمت اشراق (۱)	
	(1)	
-48		
	شيخ اشراق با نظر صفاتيه موافق	
	۱) است و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمی داند	
	 ۱) است و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمی داند ۲) نیست، ولی نظریه ی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمی د 	اند
	 ۱) است و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمی داند ۲) نیست، ولی نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمی د ۳) نیست و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم می داند 	
κυ	 ۱) است و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمی داند ۲) نیست، ولی نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمی د ۳) نیست و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم می داند ۴) است و نظریهی آنها را مخالف ازلیت نورالانوار و انوار قاهره 	نمىداند
- ۴V	 ۱) است و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمی داند ۲) نیست، ولی نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمی د ۳) نیست و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم می داند ۴) است و نظریهی آنها را مخالف ازلیت نورالانوار و انوار قاهره مطابق نظرات شیخ اشراق حرکت، هیئتی	نمیداند <i>ه که امکان حرکت ارادی داشته باشد، دائمی باشد.</i>
- ۴V	 ۱) است و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمیداند ۲) نیست، ولی نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمید ۳) نیست و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم میداند ۴) است و نظریهی آنها را مخالف ازلیت نورالانوار و انوار قاهره مطابق نظرات شیخ اشراق حرکت، هیئتی	نمیداند <i>ه که امکان حرکت ارادی داشته باشد، دائمی باشد.</i> ۲) است که به وِاسطهی امر دیگر غیر قار ـ میتواند
	 است و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمیداند نیست، ولی نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم میداند نیست و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم میداند است و نظریهی آنها را مخالف ازلیت نورالانوار و انوار قاهره مطابق نظرات شیخ اشراق حرکت، هیئتی است و آنچ ذاتاً و ضرورتاً غیر قار _ میتواند است که به واسطهی امر دیگر غیر قار _ نمی تواند 	نمیداند ه که امکان حرکت ارادی داشته باشد، دائمی باشد. ۲) است که به واسطهی امر دیگر غیر قار ـ میتواند ۴) ذاتاً و ضرورتاً غیر قار ـ نمیتواند
-FY -FX	 ۱) است و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمیداند ۲) نیست، ولی نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمید ۳) نیست و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم میداند ۴) است و نظریهی آنها را مخالف ازلیت نورالانوار و انوار قاهره مطابق نظرات شیخ اشراق حرکت، هیئتی	نمیداند <i>ه که امکان حرکت ارادی داشته باشد، دائمی باشد.</i> ۲) است که به وِاسطهی امر دیگر غیر قار ـ میتواند
	 ۱) است و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمیداند ۲) نیست، ولی نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم میداند ۳) نیست و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم میداند ۴) است و نظریهی آنها را مخالف ازلیت نورالانوار و انوار قاهره مطابق نظرات شیخ اشراق حرکت، هیئتی	نمی داند ه که امکان حرکت ارادی داشته باشد، دائمی باشد. ۲) است که به واسطهی امر دیگر غیر قار ـ می تواند ۴) ذاتاً و ضرور تاً غیر قار ـ نمی تواند با عقول متکافئه نسبت به یکدیگر ترتب و منظور شیخ
	 ۱) است و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمیداند ۲) نیست، ولی نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم میداند ۳) نیست و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم میداند ۴) است و نظریهی آنها را مخالف ازلیت نورالانوار و انوار قاهره مطابق نظرات شیخ اشراق حرکت، هیئتی	نمیداند ه که امکان حرکت ارادی داشته باشد، دائمی باشد. ۲) است که به واسطهی امر دیگر غیر قار ـ میتواند ۴) ذاتاً و ضرورتاً غیر قار ـ نمیتواند
- ۴ ٨	 ۱) است و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمیداند ۲) نیست، ولی نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمید ۳) نیست و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم میداند ۴) است و نظریهی آنها را مخالف ازلیت نورالانوار و انوار قاهره مطابق نظرات شیخ اشراق حرکت، هیئتی	نمی داند ه که امکان حرکت ارادی داشته باشد، دائمی باشد. ۲) است که به واسطهی امر دیگر غیر قار ـ می تواند ۴) ذاتاً و ضرورتاً غیر قار ـ نمی تواند و عقول متکافئه نسبت به یکدیگر ترتب و منظور شیخ ۳) نیست ـ دارند ـ انوار عرضی ۴) نیست ـ ندارند ـ انوار عرضی
- ۴ ٨	 ۱) است و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمیداند ۲) نیست، ولی نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم میداند ۳) نیست و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم میداند ۴) است و نظریهی آنها را مخالف ازلیت نورالانوار و انوار قاهره مطابق نظرات شیخ اشراق حرکت، هیئتی	نمی داند ه که امکان حرکت ارادی داشته باشد، دائمی باشد. ۲) است که به واسطهی امر دیگر غیر قار ـ می تواند ۴) ذاتاً و ضرور تاً غیر قار ـ نمی تواند با عقول متکافئه نسبت به یکدیگر ترتب و منظور شیخ
-FA -F9	 ۱) است و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمیداند ۲) نیست، ولی نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم میداند ۳) نیست و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم میداند ۴) است و نظریهی آنها را مخالف ازلیت نورالانوار و انوار قاهره مطابق نظرات شیخ اشراق حرکت، هیئتی	نمی داند ه که امکان حرکت ارادی داشته باشد، دائمی باشد. ۲) است که به واسطهی امر دیگر غیر قار _ می تواند ۴) ذاتاً و ضرور تاً غیر قار _ نمی تواند به عقول متکافئه نسبت به یکدیگر ترتب و منظور شیخ ۳) نیست _ دارند _ انوار عرضی ۴) نیست _ ندارند _ انوار عرضی ۳) دارد و مقطع ندارد ۴) ندارد و مقطع دارد
-FA -F9	 ۱) است و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمیداند ۲) نیست، ولی نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم میداند ۳) نیست و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم میداند ۴) است و نظریهی آنها را مخالف ازلیت نورالانوار و انوار قاهره مطابق نظرات شیخ اشراق حرکت، هیئتی	نمی داند ه که امکان حرکت ارادی داشته باشد، دائمی باشد. ۲) است که به واسطهی امر دیگر غیر قار _ می تواند ۴) ذاتاً و ضرورتاً غیر قار _ نمی تواند و عقول متکافئه نسبت به یکدیگر ترتب و منظور شیخ ۳) نیست _ دارند _ انوار عرضی ۴) نیست _ ندارند _ انوار عرضی ۳) دارد و مقطع ندارد ۴) ندارد و مقطع دارد
-FA -F9	۱) است و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمی داند ۲) نیست، ولی نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمی د ۳) نیست و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم می داند ۴) است و نظریهی آنها را مخالف ازلیت نورالانوار و انوار قاهره مطابق نظرات شیخ اشراق حرکت، هیئتی	نمی داند ه که امکان حرکت ارادی داشته باشد، دائمی باشد. ۲) است که به واسطهی امر دیگر غیر قار _ می تواند ۴) ذاتاً و ضرورتاً غیر قار _ نمی تواند عقول متکافئه نسبت به یکدیگر ترتب و منظور شیخ ۳) نیست _ دارند _ انوار عرضی ۴) نیست _ ندارند _ انوار عرضی ۳) دارد و مقطع ندارد ۴) ندارد و مقطع دارد شته باشد.
-FA -F9	۱) است و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمیداند ۲) نیست، ولی نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمیده ۳) نیست و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم میداند ۴) است و نظریهی آنها را مخالف ازلیت نورالانوار و انوار قاهره مطابق نظرات شیخ اشراق حرکت، هیئتی	نمی داند ه که امکان حرکت ارادی داشته باشد، دائمی باشد. ۲) است که به واسطهی امر دیگر غیر قار _ می تواند ۴) ذاتاً و ضرورتاً غیر قار _ نمی تواند و عقول متکافئه نسبت به یکدیگر ترتب و منظور شیخ ۳) نیست _ دارند _ انوار عرضی ۴) نیست _ ندارند _ انوار عرضی ۳) دارد و مقطع ندارد ۴) ندارد و مقطع دارد شته باشد. دفعی ایجاد شوند. در مورد حرکت جایز نیست.
-FA -F9	۱) است و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمیداند ۲) نیست، ولی نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمیده ۳) نیست و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم میداند ۴) است و نظریهی آنها را مخالف ازلیت نورالانوار و انوار قاهره مطابق نظرات شیخ اشراق حرکت، هیئتی	نمی داند ه که امکان حرکت ارادی داشته باشد، دائمی باشد. ۲) است که به واسطهی امر دیگر غیر قار _ می تواند ۴) ذاتاً و ضرورتاً غیر قار _ نمی تواند و عقول متکافئه نسبت به یکدیگر ترتب و منظور شیخ ۳) نیست _ دارند _ انوار عرضی ۴) نیست _ ندارند _ انوار عرضی ۳) دارد و مقطع ندارد ۴) ندارد و مقطع دارد شته باشد.
-44 -49 -00	۱) است و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمیداند ۲) نیست، ولی نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم میداند ۳) نیست و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم میداند ۴) است و نظریهی آنها را مخالف ازلیت نورالانوار و انوار قاهره مطابق نظرات شیخ اشراق حرکت، هیئتی	نمی داند ه که امکان حرکت ارادی داشته باشد، دائمی باشد. ۲) است که به واسطهی امر دیگر غیر قار _ می تواند ۴) ذاتا و ضرور تأ غیر قار _ نمی تواند و عقول متکافئه نسبت به یکدیگر ترتب و منظور شیخ ۳) نیست _ دارند _ انوار عرضی ۴) نیست _ ندارند _ انوار عرضی ۳) دارد و مقطع ندارد ۴) ندارد و مقطع دارد شته باشد. دفعی ایجاد شوند. دفعی ایجاد شوند. در مورد حرکت جایز نیست. در مورد حرکت جایز نیست.
-41	۱) است و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمیداند ۲) نیست، ولی نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم میداند ۳) نیست و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم میداند ۴) است و نظریهی آنها را مخالف ازلیت نورالانوار و انوار قاهره مطابق نظرات شیخ اشراق حرکت، هیئتی	نمی داند ه که امکان حرکت ارادی داشته باشد، دائمی باشد. ۲) است که به واسطهی امر دیگر غیر قار _ می تواند ۴) ذاتاً و ضرورتاً غیر قار _ نمی تواند و عقول متکافئه نسبت به یکدیگر ترتب و منظور شیخ ۳) نیست _ دارند _ انوار عرضی ۴) نیست _ ندارند _ انوار عرضی ۳) دارد و مقطع ندارد ۴) ندارد و مقطع دارد شته باشد. دفعی ایجاد شوند. دفعی ایجاد شوند. در مورد حرکت جایز نیست. ممکن، ضرورتاً علت ثبات او و برازخ علویه کائن ممکن، ضرورتاً علت ثبات او
-44 -49 -00	۱) است و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمیداند ۲) نیست، ولی نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم میداند ۳) نیست و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم میداند ۴) است و نظریهی آنها را مخالف ازلیت نورالانوار و انوار قاهره مطابق نظرات شیخ اشراق حرکت، هیئتی	نمی داند ه که امکان حرکت ارادی داشته باشد، دائمی باشد. ۲) است که به واسطهی امر دیگر غیر قار _ می تواند ۴) ذاتاً و ضرورتاً غیر قار _ نمی تواند عقول متکافئه نسبت به یکدیگر ترتب و منظور شیخ ۳) نیست _ دارند _ انوار عرضی ۴) نیست _ ندارند _ انوار عرضی ۳) دارد و مقطع ندارد ۴) ندارد و مقطع دارد شته باشد. دفعی ایجاد شوند. دفعی ایجاد شوند. در مورد حرکت جایز نیست. در مورد حرکت جایز نیست. ممکن، ضرورتاً علت ثبات او
-41	۱) است و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم نمیداند ۲) نیست، ولی نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم میداند ۳) نیست و نظریهی آنها را مخالف برهان ازلیت عالم میداند ۴) است و نظریهی آنها را مخالف ازلیت نورالانوار و انوار قاهره مطابق نظرات شیخ اشراق حرکت، هیئتی	نمی داند ه که امکان حرکت ارادی داشته باشد، دائمی باشد. ۲) است که به واسطهی امر دیگر غیر قار _ می تواند ۴) ذاتاً و ضرورتاً غیر قار _ نمی تواند و عقول متکافئه نسبت به یکدیگر ترتب و منظور شیخ ۳) نیست _ دارند _ انوار عرضی ۴) نیست _ ندارند _ انوار عرضی ۳) دارد و مقطع ندارد ۴) ندارد و مقطع دارد شته باشد. دفعی ایجاد شوند. دفعی ایجاد شوند. در مورد حرکت جایز نیست. ممکن، ضرورتاً علت ثبات او و برازخ علویه کائن ممکن، ضرورتاً علت ثبات او

بنا بر نظرات شیخ اشراق، حرکت سنگ به سوی پایین، براساس	-22
۱) طبیعت سنگ است که علت ِفاعلی آن محسوب میشود.	
۲) طبیعت سنگ است که نهایتاً به نور مجرد منتهی میشود.	
٣) طبيعت سنگ است، به شرط آن كه عامل خارجي دخالت نكند.	
۴) قسر است که در نهایت به نور مجرد یا عارضی میرسد.	
«استحاله» و «کون و فساد» به ترتیب عبارتند از تغییر در	-54
۱) کیفیات و کیفیات ۲) صور جوهری و کیفیات	
۳) صور جوهری ۴) کیفیات و صور جوهری	
به اعتقاد شیخ اشراق، انوار اسفهبدی قبل از بدن، وجود	-55
۱) متمایز دارند، اما تصرفی در صیاصی خود ندارند	
۲) ندارند، نه متحد با سایر انوار اسفهبدی و نه به طور متمایز	
۳) متمایز ندارند، اما به نحو متحد با سایر انوار اسفهبدی موجودند	
۴) ندارند، اما فرض وجود آنها قبل از بدن، مستلزم اضاعهی تعلق به بدن نیست	
اهم حواس حیوانی و اشرف آنها است و رؤیت، خروج شعاع از چشم	-56
۱) باصره _ سامعه _ است (۲) باصره _ سامعه _ نیست (۳) لامسه _ باصره _ نیست (۴) لامسه _ سامعه _ نیست	
نور مجرد، نسبت به خود، مافوق خود و مادون خود به ترتیب، و دارد.	-54
١) شوق _ عشق _ عشق _ ۲) عشق _ شوق _ عشق _ ۳) عشق _ شوق _ عشق _ ۴) عشق _ عشق _ قهر	
به اعتقاد شیخ اشراق، مبدا قوای نباتی است و نور اسفهبد، بدون واسطه در بدن تصرف	-51
۱) امر عقلی ۔ میکند ۲) امر عقلی ۔ نمیکند	
٣) عضو بدني متناسب با آن ـ مي كند (۴) عضو بدني متناسب با آن ـ نمي كند	
با توجه به آراء شیخ اشراق، کدام عبارت در مورد حواس باطنی، درست نیست؟	-29
۱) اشراق نفس بر صورت خیالی، مانند اشراق آن بر صورت محسوس است.	
۲) اگر صور خیالی در ذهن مخزون بودند، همواره در ذهن انسان وجود داشتند.	
۳) در یادآوری، نور اسفهبدی، متوجه صورت مخزون در حافظه شده و أن را مشاهده م <i>ی کند.</i>	
۴) وهمیه، متخیله و خیال یک قوه هستند که جنبههای مختلف آنها در نظر گرفته شده است.	
مطابق نظرات شیخ اشراق صور مرایا فاقد مکان و و در مجردات، علم، است.	-8.
۱) محل هستند _ عین بصر ۲) دارای محل اند _ عین بصر	
۳) محل هستند _ قبل از بصر ۴) دارای محلاند _ قبل از بصر	

www. PnuNews . Com مفعه المعارض الكليسي تخصص

PART A: Vocabulary

<u>Directions</u>: Choose the word or phrase (1), (2), (3), or (4) that best completes each sentence, and then mark the correct choice on your answer sheet.

61-	Philosophy should	make clear and delim	it sharply the though	ts which otherwise were		
	1) opaque		3) subsequent			
62-		very of what E	_			
	1) essence	2) conjecture	, C	4) disposition		
63-		nean that it symbolizes	_			
	1) genus	2) virtue	,	*		
64-		thing added to it can b	e understood in this w	ay that its notion		
	any addition.					
- -	1) attributes	2) denotes		4) projects		
65-		een formally as a				
	1) grounded		3) enlightened			
66-		s not from sciences, bu				
		2) interventions				
67-				it cause can be obtained.		
	· · · ·	2) speculative				
68-		an ideal language woul		-		
	1) extension	2) requisite	-	4) engagement		
69-	In order to support	his doctrine, the scienti				
	1) underlay	2) expounded	3) exceeded	4) extinguished		
70-	The right method for sciences.	or teaching philosophy	would be to or	neself to principles of the		
	1) clarify	2) confine	3) advocate	4) illuminate		
	· · · · · · · · · · · · · · · · · · ·					
	PART B: Cloze					
1	<u>Directions</u> : Read the following passage and decide which choice (1), (2), (3), (4) best fits each space, and then mark the correct choice on your answer sho					
	(4) Dest tits each s	pace, and then mari	t me correct choice	on your answer sneet.		
	On this point there have been three errors. Some have affirmed that God is the world – sou as (71) Augustine. This is practically the same as the opinion (72) assert the					
		_		God is the formal principle		
				rd error is that of David of		
				low all these (75)		
		_	God to enter into the	composition of anything,		
	either as a formal or a	material principle.				
71-	1) it clears	2) are clearly	3) is clear from	4) they are clearly from		
72-	1) which	2) which they	3) of those to	4) of those who		
73-	1) those who	2) others have	3) another has	4) the other has		
74-	1) this was	2) who formed	3) those formed	4) it was that of		
	1) contain	2) containing	3) who contain	4) which contain		

PART C: Reading Comprehension

<u>Directions</u>: Read the following passages and answer the questions by choosing the best choice (1), (2), (3), or (4), and then mark the correct choice on your answer sheet.

PASSAGE 1:

Let us now take up another subject – that of names. In Wittgenstein's theoretical logical language, names are only given to simples. We do not give two names to one thing, or one name to two things. There is no way whatever, according to him, by which we can describe the totality of things that can be named, in other words, the totality of what there is in the world. In order to be able to do this we should have to know of some property which must belong to every thing by a logical necessity. It has been sought to find such a property in self-identity, but the conception of identity is subjected by Wittgenstein to a destructive criticism from which there seems no escape. The definition of identity by means of the identity of indiscernibles is rejected, because the identity of indiscernibles appears to be not a logically necessary principle. According to this principle x is identical with y if every property of x is a property of y, but it would, after all, be logically possible for two things to have exactly the same properties. If this does not in fact happen that is an accidental characteristic of the world, not a logically necessary characteristic, and accidental characteristics of the world must, of course, not be admitted into the structure of logic. Wittgenstein accordingly banishes identity and adopts the convention that different letters are to mean different things. In practice, identity is needed as between a name and a description or between two descriptions. It is needed for such propositions as "Socrates is the philosopher who drank the hemlock," or "The even prime is the next number after 1." For such uses of identity it is easy to provide on Wittgenstein's system.

76-	6- The passage is mainly concerned with					
	1) conceptions of identity 2) The name of subjects		abjects in logic			
			4) identity and name description			
77-	The word "ban	The word "banish" (line 14) is closest in meaning to				
	1) limit	2) reject	3) criticize	4) recognize		
78-	The word "this	" (line 5) refers to				
	1) one thing		2) one name			
	3) having a nam	e	4) describing the	totality of things		
79- A logically neces		essary principle				
	1) claims that tw	vo things may share the sar	ne properties			
		x to be the same as y	•			
3) is considered to be indiscernible						
	4) is based on Se	ocrates' ideas				
80-	According to the passage, it is true that					
	1) there is only one name for all simples					
	2) a description	can be related to a name				
	3) Wittgenstein	was a follower of Socrates				

4) a name completely reflects the properties of a thing

صفحه ۹

753-E

بان انگلیسی تخصصی

PASSAGE 2:

Since likeness is based upon agreement or communication in form, it varies according to the many modes of communication in form. Some things are said to be like which communicate in the same form according to the same notion, and according to the same measure, and these are said to be not merely like, but equal in their likeness; as two things equally white are said to be alike in whiteness. And this is the most perfect likeness. In another way, we speak of things as alike which communicate in form according to the same notion, though not according to the same measure, but according to more or less, as something less white is said to be like another thing more white. And this is imperfect likeness. In a third way some things are said to be alike which communicate in the same form, but not according to the same aspect, as we see in nonunivocal agents. For since every agent reproduces itself so far as it is an agent, and everything acts according to the manner of its form, the effect must in some way resemble the form of the agent. If therefore the agent is contained in the same species as its effect, there will be a likeness in form between that which makes and that which is made, according to the same aspect of the species: as man reproduces man. If however the agent and its effect are not contained in the same species, there will be a likeness, but not according to the aspect of the same species: as things generated by the Sun's power may be in some sort spoken of as like the Sun, not as though they received the form of the Sun in its specific likeness, but in its, generic likeness.

Therefore if there is an agent not contained in any genus, its effects will still more distantly reproduce the form of the agent, not, that is, so as to participate in the likeness of the agent's form according to the same specific or generic aspect, but only according to some sort of analogy; as being is common to all. In this way the things that are from God, so far as they are beings, are like God as the first and universal principle of all being.

81-	i ne secona moae	e of communication in i	rm		
	1) ignores likeness	3	2) is based on no	otion	
	3) makes a distinc	tion between species	3) primarily refe	rs to measures	
82-	According to the	passage, likeness			
	1) is a reason for r	eproduction	2) depends on th	e Sun's power	
	3) is limited to cer	tain agents	4) can be based of	on equality	
83- The author refers to the notion of whiteness to					
	1) introduce a colo	or	2) explain a perf	ect color	
	3) exemplify one of	of the modes	4) explain how colors are produced		
84-	The word "resem	ıble" in the first paragı	raph means	ph means	
	1) be like	2) belong to	3) include	4) relate to	
85-	The best title for the passage is				
	1) Aspects of Spec	eies	2) Imperfect Lik	eness	
	3) Factors Affecting	ng Likeness	4) Modes of Col	or Communication	

The second made of communication in form

ان انگلیسی تخصصی کا ۔753 ا

PASSAGE 3:

As was said above, the species is determined relative to the genus through form, while the individual is determined relative to the species through matter. That is why it is necessary that the term signifying that from which the nature of the genus is derived, prescinding from the determinate form completing the species, <u>signify</u> the material part of the whole, as for example the body is the material part of man. On the contrary, the term signifying that from which the nature of the species is derived, prescinding from designated matter, signifies the formal part. For this reason 'humanity' is a term signifying a certain form, called the form of the whole. Not indeed that it is something as it were added to the essential parts, form and matter, as the form of a house is added to its integral parts; but it is the form which is the whole, embracing both form and matter, but prescinding from those factors which enable matter to be designated.

It is clear, then, that the essence of man is signified by the two terms 'man' and 'humanity', but in different ways, as we have said. The term 'man' expresses it as a whole, because it does not prescind from the designation of matter but contains it implicitly and indistinctly, as we said the genus contains the difference. That is why the term 'man' can be predicated of individuals. But the term 'humanity' signifies the essence of man as a part, because its meaning includes only what belongs to man as man, prescinding from all designation of matter. As a result it cannot be predicated of individual men. Because of this the term 'essence' is sometimes attributed to a thing and sometimes denied of it: we can say 'Socrates is an essence' and also 'the essence of Socrates is not Socrates'.

86-	86- The second paragraph is mainly concerned with					
	1) the essence of species3) different ways of man's life		2) the two features of humanity			
			4) the distinction between two terms			
87-	The word 'signify' (line 4) means					
	1) tend	2) show	3) design	4) include		
88-	The word 'it' 'as underlined refers to					
	1) man	2) matter	3) essence	4) humanity		
89-	The paragraph immediately before this passage is most probably about					
	1) types of species		2) determining matter			
	3) genus and in	dividual	4) relative nature of man			
90-	According to the passage, it is true that					
	1) the term 'man' does not include matter					
	2) humanity is related to a particular form					
	3) 'essence' can	not be used to characteri	ze a thing			
4) an individual is related to genus rather than species						